

کسی راست می گوید و چه کسی دروغ و ما هم آنجا فرق زیادی با تماشاگر نداریم و سعی می کنیم کشف کنیم چه کسی راست می گوید و چه کسی دروغ. من استرس زیادی داشتم که نتوانم صرفاً از طریق صدا تمام آنچه که باید را به مخاطب انتقال دهم چون وقتی در نمایش فقط صدایی می شنوم روی جزئیات آن بسیار دقیق میشوم و اگر در آن صدا اشتباهی وجود داشته باشد و یا انتقال حسش به درستی انجام نشود به شدت به چشمم می آید. این چالش بسیار بزرگی برای من بود و خوشحالم که فرصت این پیش آمد که بتوانم یک نقش را به این شکل بازی کنم و چیزهای زیادی از آن یاد بگیرم تلاش زیادی در این راستا کردم از کارگردان و نویسنده مشورت گرفتم و فکر می کنم هنوز هم جادارده که این صدا و بازی با صدا در این نقش را بیشتر رشد بدهم. تلاش کردم جوری باشد که وقتی تماشاگر رو به صحنه نشسته و صدای مرا می شنود واقعاً این ناظم مدرسه را ببیند و این تجسم از ناظم برای او تداعی شود و خوشبختانه این فیدبک ها را هم دریافت کرده ام. باید مرزی را رعایت می کردم اینکه تلاش بیش از حد برای بیشتر دیده شدن وجود نداشته باشد در عین حال به نحوی نباشد که آن تأثیر لازم را روی مخاطب نگذارد.

سخن پایانی

من در این اولین تجربه اجرایی ام با دوستانم کار کردم و آقای عراقی هم اولین تجربه کارگردانی اش بود. دوست دارم در این فرصت از ایشان تشکر کنم. در این چند سالی که در پروژه های دیگری هم با او همکاری کردم از ایشان بسیار آموختم. همینطور از آقای رجبلو نویسنده کار و آقای غریب و حتی از دو دختر بچه خردسال مان بسیار آموختم.

امیر درویش:

صادقانه بودن نکته طلایی نمایش است

شماره بیشتر بشناسیم.

من رتبه ۹ کنکور سراسری بودم و در تابستان از پایان نامه کارشناسی ام در رشته ادبیات نمایشی دفاع کردم و در حال حاضر هم در دانشگاه تهران ارشد سینما می خوانم. بیشتر فعالیتیم در حوزه تئاتر و سینما در بخش آکادمیک بوده و کارهای پژوهشی زیادی انجام داده ام اما مقابل این اجرا در گروه کارگردانی نمایش متساوی الساقین که در تئاتر شهر هم اجرا رفت بودم و بعد از کرونا در یک فیلم کوتاه حضور داشتم و همه فعالیت هایم تقریباً با همین گروهی بود که با هم از شمال به تهران آمدم و گاهی در اثر بازی می کنیم، گاهی در گروه کارگردانی هستیم و بخش های مختلف یک اثر را بر عهده می گیریم.

آیا به نقشی که در نمایش «دشمن خدا» بازی می کنید شباهتی دارید و چالش برانگیزترین بخش این نقش برای شما چه بود؟

نقش به من خیلی نزدیک نیست و از لحاظ شخصیتی از من دور است ولی من به بازی های رئالیستی بسیار علاقه مند هستم. البته این نقش مقداری به نسبت بقیه بازی ها و نقش های دیگر همین نمایش متفاوت است و بازی فانتزی تری دارد که این در واقع تمهید خود کارگردان است. از آنجایی که اپیزود دوم با همین کاراکتر شروع می شود برای اینکه لازم است مخاطب سرعتر وارد داستان شود یک مقدار ریتم کار در این لحظات بالاتر است و جنس بازی تغییر می کند و وقتی جلوتر که می رویم از نظر ریتم و بازی به حالت قبلی برمی گردد. من تلاش کردم مرز بین بازی فانتزی و رئالیستی را رعایت کنم یعنی در عین حال که فرم بازی رئالیستی در نقش وجود دارد، شخصیت ویژگی های تیبیکال هم داشته باشد که بازی اش بتواند به فضای کلی کار کمک کند. حرکت کردن در این مرز برایم چالش برانگیز بود چرا که حتی ریتم دیالوگ ها هم در آن صحنه بالاتر است و این نقش برایم بسیار جذاب بود.

سخن پایانی

نمایش به شدت صادقانه و این نکته طلایی آن است. این اثر در هیچ کدام از بخش ها نه در کارگردانی، نه در بازی و در صحنه هیچ آلیشی ندارد. ما تلاش کردیم که کار در ساده ترین شکل ممکن اش حرف مهمی که دارد را بزند و این مهم ترین ویژگی اثر است.

فرم مینیمالیستی صحنه از همان اپیزود اول صداقت دختر بچه ها الهام گرفتیم تا همه چیز در حالت مینیمال و با همان صداقت پیش برود چرا که حرفی که ما داریم هم یک حرف صادقانه است و نمی خواهیم لقمه را بپچانیم و می خواهیم از این فیلتر صداقت و سادگی بگذریم. از سبب هم به عنوان نمادی که در طول تاریخ به شکل های مختلف از آن استفاده شده در طراحی صحنه بهره گرفتیم.

در مورد انتخاب بازیگران پروژه بگوئید.

با علی غریب که هم تهیه کننده و هم بازیگر کار است پانزده سال رفاقت داریم. هر دو اهل استان گلستان هستیم در دوره های آموزشی و دانشگاه همراه بودیم و در یک سال به تهران مهاجرت کردیم و در تهران با هم کارهایی مثل ساخت تیزر تئاتر انجام می دادیم و بعد همخوانه شدیم. من و علی خواستیم از پتانسیلی که خودمان و دوستان و نزدیکانمان داشتیم استفاده کنیم و تئاتر روی صحنه ببریم. حامد فعال از بازیگران قدیمی و گوینده هستند، استودیو دارند و جزو کسانی بودند که در دوره های آموزشگاه بامداد بودند همینطور در پروژه آرش هم با ایشان همکاری داشتیم. بعد از آشنایی در این پروژه هم به ما افتخار همکاری دادند. خانوم صادقی هم از هنرجویان آموزشگاه بامداد بودند، در چند پروژه فیلم کوتاه با هم بودیم و آقای امیر درویش که از دوستان قدیمی من در گرگان بودند و در واقع تنها بازمانده از بازیگرانی بودند که با آقای رجبلو در گرگان این نمایش را اجرا کردند. دو دختر خردسالمان که فرشته های کار ما هستند را از طریق آقای ابوالفضل مقیسه که در بامداد برای یک فیلم کوتاهی فراخوان داده بودند شناختم و با مشورت با آقای مقیسه یک نشستی با این دختر کوچولوها گذاشتیم و بیشتر سعی کردیم با گپ و گفت به نتیجه برسیم که با کدام یک از آنها می توانیم همکاری داشته باشیم. اصلاً تستی وجود نداشت و ما سعی می کردیم بحث و گفتگو را به سمتی ببریم که متوجه شویم آنچه که می خواهیم در این دختر بچه ها هست یا نه که بهترین خروجی شان زحما و نفس بودند. شکر می کنم خدا را که با ما هستند و با آنها کار می کنیم چون بسیار دختران باهوشی هستند و خانواده های بی نظیری دارند. می خواهیم در این فرصت از خانواده های این دو دختر کوچک تشکر کنیم مخصوصاً از مادرانشان که در این ماهها تمام روزهای تمرین درست سر وقت آمدند و رفتند و تمام آن چهار پنج ساعت مادران بیرون در نشسته اند و خوراکی های بچه ها را آماده کردند و تکالیفشان را و واقعاً بی نظیر بودند من دست مرزاد می گویم به این دو بانو و امیدوارم که همه خانواده ها همین طور از استعداد های فرزندان شان استقبال کنند و در راستای شکوفایی شان به آنها کمک کنند.

سیده اسوه صادق:

صدایم باید تجسمی از یک ناظم را تداعی می کرد

از سوابق هنریتان بگوئید.

من از موسسه بامداد فعالیت های هنری خود را آغاز کردم. یک سال در آنجا دوره دیدم و در این مدت اولین تجربه ام که منشی صحنه تئاتر «ساعت» به کارگردانی حمیدرضا هدایتی بود رخ داد که تجربه بسیار خوبی برای من بود و بسیار آموختم. بعد از آن با تصویر ادامه دادم با فیلم های کوتاه و در اثری به نام «خودکشی به سبک نیچه» که این اواخر در جشنواره فیلم کوتاه تهران و جشنواره نهال هم شرکت و جوایز مختلفی دریافت کرد بازی کردم. بعد از آن چند فیلم کوتاه دیگر بود و در ایسن بین هم چند تئاتر که تمرینات آن انجام شد ولی متأسفانه به اجرا نرسید و «دشمن خدا» اولین تئاتر من است که به مرحله اجرا رسیده.

در این نمایش برای ایفای نقش فقط از صدایتان استفاده می کنید و در بین تماشاچیان نشسته اید از چالشی که این شکل اجرا بگوئید.

همه ما انسان ها مدام در حال قضاوتیم و ناخود آگاه زمانی که فردی را برای بار اول می بینیم یک سری قضاوت ها نسبت به او داریم و وقتی با فرد بیشتر آشنا می شویم آن قضاوت ها تغییر می کند من هم در جایگاه مخاطب نشسته ام و مخاطب هم آنجا در مقام قضاوت قرار گرفته و می خواهد بداند چه

ما باید مدام با قیچی ذهنمان آن را از چپ و راست اصلاح و کوچیک و کوچکتر کنیم و از یک چیز کلی به یک چیز جزئی برسیم تا آن فحوای کلام را بتوانیم به بچه انتقال بدهیم ولی خدا را شکر شیرینی این پروژه از این جهت که با بچه ها کار می کنم آنقدر زیاد بود که به چالشش می چربید. زمانی که با بچه ها تمرین داشتم حالم بسیار خوب بود و مرا واقعا به فکر فرو می بردند که زندگی چقدر می تواند در لحظه باشد. بچه ها هنگام تمرین با من به هیچ چیز دیگری فکر نمی کردند در حالی که ما بزرگسال ها آنقدر ذهنمان پر از دغدغه های مختلف است و به آنها فکر می کنیم و بها می دهیم که ما را از لحظه و زندگی ناب دور می کند در صورتی که در تک تک تمریناتم با بچه ها زندگی در لحظه را در صورت و وجودشان می دیدم و غبطه می خوردم که چه اتفاقی برایمان افتاده که ما آنقدر از خودمان دور می شویم. این تجربه بسیار شیرینی بود و اگر دوباره به عقب بازگردم همین تصمیم را خواهم گرفت و حتماً در آینده هم اگر پروژه های باشد که بخواهم کارگردانی کنم از وجود بازیگر کودک در تیم استقبال می کنم چرا که هم بسیار شیرین است و هم درس های زیادی به من می دهد من در هر جلسه تمرین با بچه ها، بیشتر آموختم تا اینکه بخواهم چیزی منتقل کنم.

آباسبک اثر را کمدی می دانید و در مورد حواشی این سبک چه نظری دارید؟

در واقع کارمان را صرفاً کمدی کلامی نمی دانیم و از این مسئله استقبال نمی کنیم ما در کار تلاش کردیم به این سمت نرویم که سعی در اجرای کمدی داشته باشیم، چرا که احساس می کنیم رسالت این متن که آقای رجبلو نوشته اند در ماهیت خودش یک کمدی موقعیت است و بیشتر به سمت گروتسک می رود یعنی کمدی اش از این جنس است که شما به تلخی این ماجرا می خندید نه به کلمات، جملات و بازی بهایی که کمدی باشند. ما در مرحله اول تیغ برنده را خودمان روی شوخی هایمان گذاشتیم تا کاری نکنیم که در شان این کار و خودمان نباشد. در متن کمدی موقعیت وجود دارد و ما بیشتر به تازدی ماجرا می خندیم و چرایی این اتفاق را پرسش می کنیم که چرا مثلاً دو بچه باید در شرایطی قرار بگیرند که دروغ بگویند و مخاطب به این تکرار و دومینوی دروغ ناشی از ترس می خندد و می اندیشد که آیا می شود دومینوی دروغ را جایی قطع کرد در واقع مادر این اثر سعی در کمدی کار کردن نداریم. باید بگویم که کار کمدی کردن بسیار سخت است تمام اساتیدی که من در کنارشان آموختم از اصغر فرهادی تا علی سرابی، هادی کمالی مقدم، مریم سرمدی و نرگس هاشم پور همه به اتفاق در مواردی که در کلاس اتفاق می افتاد نظر شان این بود که کار کمدی کردن سخت تر است. تلخی کمدی میتواند روی جامعه اثر بگذارد، کمدی از فیلتر تلخی رد می شود و به دل می نشیند و به خنده می رسد. آنچه که بخاطر یکسری فعالیت های به نام کمدی برای کمدی رخ داده بسیار سخت و تلخ است. یک سری مفاهیم به مرور زمان آن ماهیت کلامی خود را از دست می دهند، یک کلمه شاید ۵۰ سال پیش جوری معنی می شد و امروز جور دیگری معنی می شود کمدی با توجه به شرایطی که در این سالها تجربه کرده دچار این مسئله شده بنابراین بسیاری از مخاطبان با شنیدن اسم کمدی گارد می گیرند و بسیاری دیگر فقط به خاطر وجود اسم کمدی به یک نمایش می روند این شکاف همیشه بوده، هست و خواهد بود و اینکه مرز بین کمدی، هجو، شوخی های کلامی مبتذل و کمدی موقعیت و انواع دیگر کمدی نامحسوس می شود و از هم تفکیک نمی شوند ناراحت کننده است.

در مورد طراحی صحنه کار بگوئید.

برای ما که به عنوان یک گروه جوان در واقع بدون پشتیبانی مالی تئاتر کار می کنیم استفاده کردن از دکورهای عجیب و غریب و اتفاقات مختلف در صحنه بیچیده است. با مشورتی که با نویسنده کار داشتیم و توجه به اینکه ایشان خودشان هم قبلاً اثر را اجرا کرده بودند به این نتیجه رسیدیم که یک صداقتی در خود کار وجود دارد که در چه اول از بچه ها نشات می گیرد و این صداقت باید در فرم اجرایی و صحنه هم اعمال شود. ما بازیگران در طول نمایش به پشت صحنه نمی رویم همه چیز حتی پروژکتورهایی که وظیفه نورپردازی دارند هم کاملاً روی صحنه هستند و دیده می شوند. در انتخاب